

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خوئی در عدم جریان استصحاب در شبهه ی حکمیه بود. ایشان ذیل فرمایشات فاضل نراقی گفتند که استصحاب در شبهه ی حکمیه جاری نیست. ما هم دیدگاه ایشان را توضیح دادیم و الان هم قصد نداریم که نقد و بررسی اش کنیم. بیشتر می خواستیم فضای فرمایش ایشان را داشته باشیم.

فهم نادرست مرحوم شیخ اعظم و آخوند از عبارت فاضل نراقی:

در فضای فرمایش ایشان باید به دو نکته توجه کنیم. بالاخره خود ما قائل به جریان استصحاب در شبهات حکمیه هستیم و لذا در بحث خودمان – که دیروز هم مثال معاطاة را زدیم – از استصحاب استفاده می کنیم، بنابراین دو نکته عرض می کنم.

اولا در جای خودش بررسی خواهیم کرد که اگر به فرمایشات فاضل نراقی در مناهج و عوائد مراجعه کنید می بینید که انصافا فرمایشات ایشان از فرمایشات شیخ و آخوند اجنبی است. واقع مساله همین است. اصلا بحث نراقی این نیست که زمان قید یا ظرف است تا آخوند یا شیخ بگویند که از دیدگاه

عرفی، زمان، ظرفیت دارد یا قیدیت دارد و بعد شیخ بگوید که در فضای قیدیت و مفردیت، استصحاب وجودی جاری نیست و در فضای ظرفیت، استصحاب عدمی جاری نیست. اصلا بحث نراقی این ها نیست. حرف نراقی این نیست که استصحاب وجودی همیشه جاری است تا ما اشکال کنیم که زمان گاهی اوقات ظرف است و گاهی اوقات قید است و اگر قید بود استصحاب وجودی جاری نیست.

بیان فهم صحیح از عبارات فاضل نراقی:

اصلا حرف ایشان این نیست بلکه حرف فاضل نراقی این است که در شبهات حکمیه هر وقت استصحاب وجودی داشتیم - هر وقت داشتیم یعنی با رعایت ضوابط استصحاب - این با استصحاب عدم ازلی معارض است. لذا تمام مطلب ایشان همین یک جمله است که ما در احکام کلی، یک استصحاب عدم ازلی داریم که به معنای این است که این حکم مشخص قبلا جعل نشده بوده است. یعنی اصلا حکم نداشتیم. از باب این که شریعت نداشتیم، از باب این که مکلف نداشتیم، از باب به اصطلاح عدم ازلی، حکم نداشتیم. حالا وقتی حکم نداشتیم، این عدم ازلی وجود حکم، هر وقت که استصحاب وجودی باشد، با آن معارضه می کند. فرمایش ایشان این نیست که کجا استصحاب وجودی جاری می شود و کجا جاری نمی شود تا شیخ و آخوند بگویند زمان یا ظرف است و یا قید است و اگر قید است جاری نمی شود و اگر ظرف باشد جاری می شود. اصلا هم نمی خواهد بگوید که استصحاب وجودی همیشه هست و یا نیست، اصلا بحث قیدیت و ظرفیت هم در بحثش نیست. کاری به این بحث ها ندارد.

لذا این که محقق خوئی قبول کرده است که اشکال شیخ و آخوند به فاضل نراقی وارد است، درست نیست. آقای خوئی می فرماید با تقریب معارضه ای که ما کردیم اشکال شیخ و آخوند به نراقی وارد است اما به من وارد نیست. نخیر! ما باید برگردیم و عبارت نراقی را رئیسی بررسی کنیم. بنده دارم در حدّ کُد عرض می کنم. نراقی می گوید هر وقت استصحاب وجودی جاری بود - حالا چه زمانی استصحاب وجودی جاری است؟ باید وحدت قضیه ی متیقنه و مشکوکه درست باشد که سر جای خودش باید بحث شود - آن موقع استصحاب عدمی از باب عدم ازلی با آن معارضه دارد. می گوید مثل این که اگر من یک وجوب جلوس مقید به زوال داشته باشم یعنی بگویم "الجلوس واجبٌ عند الزوال". حالا اگر توانستم وجوب جلوس را برای بعد از زوال استصحاب کنم این استصحاب، با استصحاب عدم ازلی وجوب جلوس مقید به زوال، معارض است. من یک عدمی دارم که حکمی در آن نبوده است. این جلوس مقید به بعد از زوال، حکمی نداشته است حالا هم عند الشک، حکمی ندارد. اصلاً وجوب جلوس مقیداً به زوال هم حکم نداشته است. حالا آن با جعل وجوب جلوس مقید به زوال مرتفع شده است. ولی آن یکی وجوب جلوس مقید به زوال، حکم نداشته است و عدم ازلی اش جاری است. ایشان خواسته است یک تعارضی بین استصحاب وجوب جلوس با وجوب جلوس مقید به زوال درست کند. لذا آن روال فرمایش شیخ و آخوند را باید بررسی کرد.

اشکال به رأی فاضل نراقی و محقق خوئی در باب تعارض استصحاب عدم ازلی و استصحاب بقاء حکم:

نکته ی دوم این است که ممکن است کسی به نراقی بگوید که اصلا معارضه ای وجود ندارد! چرا؟ به خاطر این که موضوع واحد نیست. من اگر بخواهم وجوب جلوس را استصحاب کنم، این جلوس می تواند واجب باشد ولی جلوس مقید به بعد از زوال، می تواند واجب نباشد. این فرض قیدیت را اگر قائل شدید، بعد هم در عدم بخواهید قیدیت بدهید، دیگر تعارضی وجود ندارد.

ما همین را می خواهیم به آقای خوئی عرض کنیم. بحث آقای خوئی این بود که من یک اقلی دارم که مسلم است و یک اکثری دارم که از آن نفی وجوب می کنم. بسیار خب! این که از اکثر نفی وجوب می کنید یعنی این که یک وجوب جلوسی داریم که اقلش برای عند الزوال است. برای بعدش که اکثر است، آن عدم حاکم است. اگر برای بعد از زوال، اصل عدم جاری است، عیبی ندارد، شما دارید می گوئید عدم وجوب جلوس مقیدا به بعد از زوال، خب ما که حرفی با این نداریم! این منافاتی با آن ندارد. چه اشکالی دارد جلوسی که مقید به بعد از زوال است حکمش عدم وجوب باشد ولی مطلق جلوس حکم وجوب داشته باشد؟! شما اگر به بعد زوال و عدم زوال قیدیت می دهید اقل و اکثر درست می شود. اگر به زوال و بعد از زوال، قیدیت ندهید، اقل و اکثری نخواهید داشت که بگوئید من یک اقل متیقنی دارم و در بقیه اش عدم را جاری می کنم. لذا به نکته ای که دیروز عرض کردم توجه کنید تا در امثله ی آقای خوئی پیاده اش کنیم.

نکته ی ما به آقای خوئی این است که شما می خواهید استصحاب وجودی را با الغاء قیدیت جاری کنید ولی در عدم که بحث می کنید به آن قیدیت می دهید. وقتی قیدیت می دهید: اولاً دارید با دو دیدگاه کار می کنید یعنی یک جا حالت می بینید و یک جا قید می بینید.

ثانیا این که وقتی قیدیت می بینید معارضه از بین می رود. لذا ما همین را سر معاطاة پیاده می کنیم و فتوی به لزوم معاطاة می دهیم.

پس بحث ما با محقق نراقی این است که ایشان خواسته اند معارضه ای بین استصحاب وجودی و استصحاب عدمی درست کند و ما معتقدیم که این معارضه به جهت تعدد موضوع شکل نمی گیرد. اول کسی هم که این حرف را زده است محقق حائری در دُرر است. و این هم مطلب بسیار قوی ای است. متأسفانه آخوند به تبع شیخ این مطلب فاضل را سر چیزهای دیگری برده است. به اقل و اکثر آقای خوئی هم اشکال می کنیم. اقل و اکثر در جعل را باید تعیین تکلیف کنیم. بازگشت جعل، به همان بحث قضایای شرطیه و حقیقیه و خارجییه است که فعلا به این بحث نمی پردازیم. اصل مساله این است که اگر شارع مقدس، وجوبی را انشاء کند، آیا منافاتی دارد که این وجوب برای مطلق، جعل و انشاء شود ولی برای مقید به یک قیدی، عدم داشته باشد؟! هیچ اشکالی ندارد. شما می خواهید نفی اکثر کنید یعنی مقیدا به آن طرف نفی کنید.

این ها را ملاحظه کنید تا سر مثال های ایشان که ماء متمم کراً و معاطاة است پیاده اش کنیم. خواهید دید که هم فهم از عبارت فاضل نراقی محل اشکال است و هم نقد محقق خوئی محل اشکال است. کما این که همین اشکال در مساله ی نسخ هم مطرح است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.